

محمد اسمعیل رضوانی

---

## سروش روم و سروش ری

نخستین شماره<sup>۶</sup> سروش چهارشنبه ۱۲ جمادی‌الآخره ۱۳۲۷ هجری قمری (۳۰ خنبران ۱۹۰۹ میلادی) در استانبول انتشار یافت. این اطلاعات در سرلوحه<sup>۷</sup> شماره اول دیده میشود: محل تحریر و اداره: اسلامبول، اوزون چارسو، نمره<sup>۸</sup> ۰۳۳۹. مدیرمسئول و سردبیر: علی اکبر دهخدا. شرایط اشتراک: سالیانه، در ایران سه تومان و نیم و تک نمره دو عباسی، در اسلامبول چهار مجیدی، در خارجه ۲۰ فرانک، هفته‌ای یک بار نشر میشود.

در سرمقاله شماره<sup>۹</sup> اول و به اصطلاح روزنامه‌نگاران آن روز در "مقاله افتتاحیه" چنین آمده است:

"جهت جامعه<sup>۱۰</sup> اسلامیت و مشرقیت، یگانگی عادات و آداب، قرب جوار، مشابهت ادبیات و نزدیکی زبان و بالاتر از همه، همدردی و هم-مسئلی ملت ایران و عثمانی سبب شد که سران قوم هر دو طرف از چندی پیش به مزید روابط ذات‌البین کوشیده و مخصوصاً در این ماههای آخر که پیشقدمان احرار ایران که پس از تعطیل مجلس مقدس شورای کبری در

---

\* — عنوان مقاله از طرف مجله گذاشته شده است و از آقای رضوانی

عذر می‌خواهیم که این تغییر را روا داشته‌ایم.

آفاق مختلفه سرگردان بودند یکباره بعد از طلوع نیر حریت در مملکت عثمانی به اجتماع در استانبول میل نمودند. بزرگان مملکت عثمانی نیز با آغوشهای گشاده مقدم آنها را پذیرفته و بار دیگر دل‌های حق‌شناس و عموم اهل ایران را از این حسن پذیرائی مملو امتنان ساختند و چون در این وقت وجود روزنامه‌ای که ترجمان افکار احرار ایران و بلکه پس از ائتلاف مابین دولت و ملت بعبارت بهتر ایران حر باشد، در این جا لازم مینمود رؤسای قوم و مخصوصاً اعضای مجمع خاص ایرانیان هیأتی مرکب از نخبه ادبا و فضلای ملت را برای اینکار نامزد فرموده و این بنده را نیز چون بخدمت آن سران دانشمند مأمور نمودند بنا به اصل سیدالقوم خادمم به اسم مدیری و سردبیری سرافراز کردند و بی شائبه اغراق میتوان گفت که این اول روزنامه‌ای است در زبان فارسی که به مزیت شرف وجود اینگونه نویسندگان زبردست که عن‌قریب با مقالات رائفه ممضا خود را به خوانندگان عظام معرفی خواهند نمود ممتاز است و چنانکه پیش آمد مینماید امید است که مصدر خدمات عمده گردیده و گذشته از دفاع حقوق ملت و دولت و سعی در تهذیب و تصحیح اخلاق هموطنان و توسعه افکار عامه بیشتر از همه در اتفاق مابین طبقات مختلفه و اتحاد میان دولت و ملت که تقریباً یگانه مسلک این روزنامه است خواهد کوشید، بعون‌اللهو حسن توفیقه. علی‌اکبر دهخدا.

سروش در هشت صفحه به قطع بزرگ (۳۲ x ۴۷ سانتی‌متر) منتشر میشده و نویسنده پرکار آن مرحوم حاج میرزا یحیی دولت‌آبادی بوده است و ترجمه‌هایی از حراید عثمانی در آن درج میشده. مترجمین آن علی اصفهانی، صادق گرگانی شاگرد قدیم مدرسه سیاسی و حسین کاظم بوده‌اند این مترجمین را نمیشناسم و امیدوارم مطلعینی باشند که آنان را معرفی کنند. آزادی‌خواهان ایرانی مقیم کشورهای دیگر بخصوص انگلیس با آن ارتباط داشته‌اند و مقالاتی که در حراید آن روز انگلیس از قبیل تایمس و مورنینگ پست درباره ایران نگاشته میشد ترجمه میکردند و ارسال میداشتند که البته چاپ میشد. در میان مطالب آن از همه مهمتر "پاره‌ای



از تلگرافات که به انجمن سعادت ایرانیان رسیده" و نیز مجموعه تلگرافاتی است که در استبداد صغیر و هنگام محاصره تبریز بین مرحوم ثقه الاسلام و محمدعلی شاه مخابره شده و بعد رساله‌ای است تحت عنوان "رساله لالان" و عبارت از نامه یا شکوائیه‌ای است که مرحوم ثقه الاسلام به علمای اعلام و حجج اسلام نجف نگاشته و با این رباعی آغاز میشود:

آنی که زبان بی‌زبانان دانی      احوال دل شکسته بالان دانی  
گر خوانمت از سینه‌سوزان شنوی      و در دم نزنم زبان لالان دانی  
این رساله بصورت پاورقی درج شده است. پاورقی دیگر آن رساله‌ای است تحت عنوان "اصول حقوق اساسی" بقلم خود دهخدا و نیز مقاله دیگری دارد با عنوان "رقابت روس و انگلیس در آسیا در قرن نوزدهم" که حاوی نکات جالبی است و بهر صورت همانطوری که گفته شد مجموعه روزنامه سروش فصلی است از کتاب انقلاب و این فصل بیشتر بیانگرا و ضاع تبریز در دوران استبداد صغیر است. مرحوم صدر هاشمی در باره آن چنین مینویسد:

"... پس از انقلاب جمادی‌الاول ۱۳۲۶ قمری و مهاجرت عده‌ای از ایرانیان بصوب اروپا هنگامی که این مهاجرین به اسلامبول وارد شدند به کمک انجمن سعادت ایرانیان مقیم اسلامبول روزنامه‌ای بنام سروش تأسیس نموده و جمعا پنج شماره از این روزنامه طبع و منتشر شد. مدیر و مؤسس روزنامه سروش، سید محمد توفیق و نویسندگان آن عبارت بودند از میرزا ابوالحسن خان معاضدالسلطنه رئیس انجمن سعادت و مرحوم حاج میرزا بهیمی دولت‌آبادی، و میرزا علی‌اکبرخان دهخدا (نویسنده انتقادی روزنامه صور اسرافیل) و مرحوم حسین دانش.

معاضدالسلطنه و کپل رشت برای معالجه به اسلامبول رفته بود و مرحوم حسین دانش نیز در شهر مذکور توقف داشت. پس از ملحق شدن دهخدا و دولت‌آبادی به ایرانیان مقیم اسلامبول در صدد نشر روزنامه برآمدند. ولی در رمضان سال ۱۳۲۷ قمری نظر به تلگرافهایی که از ایران به عده‌ای از آقایان شده بود عازم ایران شدند. آخرین دسته که از این

ایرانیان بازگشت نمود مرحوم معاضد السلطنه به اتفاق دهخدا بود و با رفتن دهخدا بخصوص روزنامه سروش پس از نشر ۵ شماره برای همیشه تعطیل گردید . . . . ."

بدنیال این مطالب مرحوم صدر هاشمی از روزنامه حکمت چاپ قاهره و روزنامه ایران چاپ تهران نقل قولهایی در ستایش سروش کرده است که از ذکر آن صرف نظر میکنم و علاقمندان را به کتاب تاریخ جراید و مجلات ایران جلد ۳ ص ۳۴ حواله میدهم و فقط تذکر میدهم که آخرین شماره‌ای که از سروش دیده‌ام شماره چهارده است که در ۱۰ ذیقعدہ ۱۳۲۷-۲۳ تشرین ثانی فرنگی ۱۹۰۹ انتشار یافته است. در شرح‌حالی که مرحوم دکتر معین از دهخدا برای مقدمه لغت‌نامه تألیف فرموده است نوشته شده "در حدود پانزده شماره منتشر شد". بهر حال گفته مرحوم صدر هاشمی که "پس از نشر ۵ شماره برای همیشه تعطیل گردید" صحیح نیست.

مرحوم دهخدا در ۱۱ محرم ۱۳۲۸ قمری از استانبول وارد تهران شد. (تاریخ جراید و مجلات ایران، ۳: ۳۵). چند ماه پس از ورود او در تهران نیز روزنامه‌های انتشار یافت بنام سروش که اگر مرحوم دهخدا در ایجاد آن دخالتی مستقیم و یا در نشر آن مسئولیتی بر عهده نداشته بدون تردید عامل مهم ایجاد آن بوده و در آن نفوذ زیادی داشته است و این نکته‌ای است که طی معرفی سروش تهران اثبات خواهد شد.

نخستین شماره سروش در تهران روز شنبه ۲۳ ذیقعدہ ۱۳۲۸-۴ قوس مطابق ۲۶ نوامبر ۱۹۱۰) انتشار یافته، قسمتی از اطلاعاتی که در سرلوحه شماره اول دیده میشود این است:

محل اداره تهران خیابان علاءالدوله نمره ۶، عنوان تلگرافی، تهران - سروش. مکاتیب بی‌امضاء و تمبر طبع نخواهد شد. مکاتیب وارده به صاحبانش مسترد نخواهد شد. این روزنامه طرفدار ترقی ملت و استقلال ایران است.

در شماره اول نامی از سردبیر و مدیر مسئول نیست. در شماره ۲

سردبیر آن (ع) تعیین شده و مدیرمسئول آن "انتظام الاطبا". از شماره ۴ که در ۲۴ دیحجه ۱۳۲۸ انتشار یافته مدتی تعطیل شده است. شماره ۵ آن در چهارشنبه ۱۵ صفرالمظفر ۱۳۲۹ منتشر شده و در صفحه اول تحت عنوان "اخطار مخصوص" چنین آمده است:

"به علت تغییرمدیر و ترتیب انتظامات اساسی مدتی نشر این ورقه ملی به تأخیر افتاد. اینک ترتیبات داخلی اداره به یک اندازه فراهم شده است و جناب آقای عضدالاسلام گیلانی که صاحب صفات حمیده و خصایل نیکو هستند زحمت مدیری را قبول کرده اند. از تغییرمدیرخداش به مسلک این روزنامه وارد نخواهد آمد. ما همان مسلک مستقیمی را که در شماره اول پیشنهاد کرده ایم تعقیب خواهیم نمود...". اما سردبیر همان (ع) است. صدرهاشمی مینویسد:

"نویسنده و سردبیر روزنامه (میرزا علی خان ملقب به سردار منصور رشتی است و نامبرده حرف (ع) را برای امضاء و درحقیقت نام عاریتی خود قرار داده است. "مسلک مستقیمی" که در شماره اول پیشنهاد شده در سرمقاله آن چنین بیان شده:

"مسلکی را که شعار روزنامه خود قرار داده و امیدواریم با تأییدات ایزدی بدون لغزش و تزلزل آنرا تعقیب کنیم، حق گوئی، حفظ استقلال مملکت، دفاع از حقوق قاطبه ملت خاصه تجار و اصناف و رنجبران و زارعین که قوای صالحه مملکت اند، کوشش در اتحاد جامعه اسلامیت خاصه دولتین علیتین ایران و عثمانی، روزنامه ما تمام مسالک سیاسی را که قصدشان خدمت بوطن و ابنای وطن باشد مقدس و محترم میشمارد. ولی این مناقشات و مجادلاتی که امروز در مملکت ما شایع است و بدون رودربایستی به اسم مسالک سیاسی، پارتیهای شخصی تشکیل شده با اوضاع امروزه وطن مضر و در حکم سم قاتل میدانیم. این روزنامه از مظلومین و ملسوفین بدون رعایت غنا و فقر تا آخرین دقیقه امکان حمایت خواهد کرد... عجالتا" این روزنامه هفته ای دوبار طبع و توزیع میشود و بعد

متدرجا" یومیه خواهد بود. از عموم استقلال‌طلبان و دانشمندان تمنا میکنیم که با نیت حسنه، ما همراهی و موافقت بفرمایند. ما هم امیدواریم با مساعدت افکار عالیه آنان در عظمت و شعشه عالم اسلامیت در تعقیب مسلک عمده خودمان که اتحاد بین دو دولت مستقل بزرگ اسلام است علی‌رغم دشمنان ترقی اسلام ثبات ورزیم...".

نخستین مقاله آن تحت عنوان "اسلام باید اتحاد کند" درج شده است.

در شماره ۴ تفریظی از مرحوم سید اشرف مدیر نسیم شمال درج شده است.

شکر خدا که دیده برآمد ز انتظار

شد لقمه زن سروش معانی به لاله‌زار

ملت یکی جریده، حق‌گوی خواستی

ناگه سروش غیب به تهران شد آشکار

نقاد مسلک وکلای مال بیسن

شرح مشرب وزرای درست‌کار

از لایحات نغز و مقالات روح‌بخش

چیزی نکرد بهر معارف فروگذار

چندی به روم بود چو مه ساطع و لمیع

اینک به ری شده است چو خورشید نوربار

دیشب به مجمع شعرا عارفی ظریف

تاریخ این سروش ز ما گشت خواستگار

گفتیم جان گروی سروش بهشت نه

این شعر را بدار ز اشرف به پادگار

در شماره ۷ منتشره در دوشنبه ۴ ربیع‌الاول ۱۳۲۹ تحت عنوان

"اخطار جدید" مینویسد:

"با بشارت تازه به مشترکین عظام از این تاریخ به بعد نامه ملی ما

(سروش) همه هفته دارای یک قسمت چرندپرند برحسب اجازه مرشد خواهد

در همین شماره چرندپرند جالبی تحت عنوان "چرندپرند - به اذن مرشد" درج شده و در آن به بیطرفها سخت حمله شده و جابجا از (مرشد) یاد شده است:

"راستی آقا جوزعلی آن وقت که پینکی میزد یعنی سرم وسط زانو هام فرو رفته بود یک دفعه تو نمیری یاد شماره ۲۰ روزنامه مرشد (دخو) افتاده در عالم واقعه دیدم گانه صفحه ۲ آخر آن روزنامه را دارم میخوانم . . . . آهای راستی، آقای جوزعلی یادت است که مرشد مادخو در همان روزنامه نوشته بود که مرحوم صنیع حضرت را با هیکل بهشتی یعنی با چادر نماز و شلیطه در نظمیة حبس کرده بودند . . ."

از این شماره به بعد چرندپرندها ادامه یافته، اما نمیدانم مجموعاً چندتا درج شده زیرا مجموعه کامل این روزنامه در دسترس نیست و بسا وقت کمی که برای نگارش این مقاله تعیین شده فرصت جستجو بیش از این ندارم. محققین جوان و پرنیرو که بحمدالله زیادند دنباله کار را خواهند گرفت. در مجموعه ناقصی که در کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران وجود دارد و به شماره ۱۳ ختم میشود سه چرندپرند دیده‌ام و نیز نمیدانم آیا نویسنده آنها خود دهخدا بوده یا واقعا سمت مرشدی داشته است. روح نوشته نشان میدهد که نویسنده خود آن مرحوم است. به هر صورت این اطلاع را به دوست دانشمندم آقای دکتر دبیرسیاقتی که مشغول جمع آوری آثار دهخدا هستند دادم تا همه را تهیه فرمایند.

باری، باتوجه به هدف سروش استانبول که "به مزید روابط ذات البین" یعنی ایران و عثمانی میکوشیده و باتوجه به هدف سروش تهران که "مسلك عمده آن اتحاد بین دو دولت مستقل بزرگ اسلام" بوده و با توجه به تقریظ مدیر نسیم شمال که اشاره به طبع سروش در روم یعنی عثمانی کرده است و باتوجه به موضوع نگارش چرندپرند تردیدی باقی نمیماند که رهبر واقعی و اصلی سروش تهران نیز مرحوم دهخدا بوده و در بین هیأت تحریریه آن سمت "مرشدی" داشته است. معذک باید یادآور شوم که سروش تهران از نظر تاریخ و ادب به اهمیت سروش استانبول نیست و در مقام مقایسه فورتر است زیرا به "مزیت شرف وجود نویسندگان زبردستی" مانند سروش استانبول ممتاز نبوده است.